



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۳

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

مصادف با: ۲۱ شوال ۱۴۴۵

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - مثلی یا قیمی بودن پول - نظر امام(ره) درباره تعریف مثلی و قیمی -

دسته بندی نظرات درباره تعریف مثلی و قیمی - حق در مسأله

جلسه: ۳۶

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

## نظر امام(ره) درباره تعریف مثلی و قیمی

در جلسه گذشته به انظار فقها درباره تعریف مثلی و قیمی اشاره‌ای داشتیم؛ بیش از ده نظر را در این رابطه ذکر کردیم، هم از قدما و هم از متأخرین.

امام(ره) در مورد مثلی و قیمی ضمن اینکه یک تعریفی را ارائه می‌دهند، نکاتی را هم ذکر می‌کنند. ایشان می‌فرماید: مالیت اشیاء ناشی از رغبت مردم به آن اشیاء است، و رغبت مردم به اشیاء هم تابع خواص و منافع آنهاست. بعد می‌فرماید: مثلی چیزی است که در صفات و خصوصیات به مثل خودش نزدیک باشد؛ البته این صفات یا خصوصیات طبیعتاً به واسطه رغبت مردم قیمت پیدا می‌کند و چون رغبت مردم متفاوت است، بنابراین قیمت‌ها هم متفاوت می‌شود. لذا در مورد مثلی می‌گوید مثلیت در جایی پدید می‌آید که خصوصیات آن شیء شبیه باشد به مثلش و این موجب همسانی در قیمت و مالیت و رغبت شود. پس تساوی مقدار مالیت به تنهایی و بدون در نظر گرفتن رغبت مردم و بدون ملاحظه تأثیری که رغبت ناشی از خواص و منافع در قیمت می‌گذارد، قابل تبیین نیست.

بعد ایشان می‌فرماید: تعاریفی که از اصحاب در مورد مثلی یا قیمی کرده‌اند، مربوط به عصر و زمان خودشان است؛ مثلاً شیخ طوسی و غیر شیخ طوسی که یک تعریفی از مثلی به آنها نسبت داده شده، اگر فی زماننا هذا بودند، محصولات کارخانه‌ها را مثلی محسوب می‌کردند. عبارت ایشان این است: «أن الشیخ الطائفة و غیره ممن نسب إلیهم تعریف المثلی بما نسب لو کانت فی عصرهم هذه المعامل لعرفوه بما یشمل محصولها»، حتماً این را به گونه‌ای تعریف می‌کردند که شامل محصول این کارخانجات شود؛ «فانه من اوضح مصادیق المثلی»، اینها از واضح‌ترین و روشن‌ترین مصادیق مثلی هستند؛ در حالی که در گذشته پارچه را مثلی نمی‌دانستند، برای اینکه کارخانه‌ها نبود و معمولاً پارچه‌ها را با دست می‌بافتند؛ لذا آنها را مثلی نمی‌دانستند. همچنین ایشان می‌فرماید: اصحاب هر چیزی را که به عنوان مثلی معرفی کرده‌اند مربوط به زمان خودشان بوده است؛ «و الظاهر أن تعاریف أصحابنا فی الأعصار التي لم تحدث فیها المعامل الحدیثة، کانت علی طبق المثلیات فی تلک الأعصار»،<sup>۱</sup> تعاریفی که فقها در کتاب‌هایشان از مثلی کرده‌اند، در زمان‌هایی بوده که این کارخانجات جدید احداث نشده بودند؛ لذا اگر مثلی را تعریف و مصادیق مثلی را بیان کرده‌اند، اینها همه مربوط به زمان خودشان بوده است.

## دسته بندی نظرات درباره تعریف مثلی و قیمی

ما اگر بخواهیم آنچه را که بزرگان و فقها در مورد مثلی و قیمی بیان کرده‌اند را دسته‌بندی کنیم، می‌توانیم بگوییم مجموعه این

۱. کتاب البیع، ج ۱، ص ۴۸۹.

انظار که حدود ۱۳ تعریف است، هم از قدما و هم از متأخرین، چند دسته است:

دسته اول: یک دسته کسانی هستند که گفته‌اند مثلی عبارت است از آن چیزی که در اجزاء و قیمت تساوی داشته باشد؛ یعنی همان که به مشهور نسبت داده شد. عرض کردیم شیخ(ره) در کتاب مکاسب به مشهور نسبت داده که مشهور مثلی را اینگونه تعریف می‌کنند؛ شاید بیشتر قدما این نظر را داشته‌اند. پس تساوی در اجزاء و قیمت، در یک دسته از تعاریف مشاهده می‌شود. دسته دوم: مرحوم شیخ گفته‌اند اساساً نمی‌شود آن را تعریف کرد؛ ایشان فرموده ما یک ضابطه روشن برای مثلی و قیمی نمی‌توانیم ارائه بدهیم، چون این یک امر عرفی است. این حرف درست است که مثلی و قیمی یک امر عرفی است و حقیقت شرعی و حقیقت متشرعه نیست، و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است.

دسته سوم: مرحوم نائینی یک تعریفی از مثلی ارائه داد که مشتمل بر چهار قید بود؛ این یک مقداری دایره مثلی را تنگ کرد. دسته چهارم: برخی مثل امام(ره) و مرحوم سید با اینکه مثلی را یک امر عرفی می‌دانند، اما می‌گویند مثلی خصوصیات دارد که در آن که میزان رغبت مردم و به تبع آن، قیمتی که پیدا می‌کنند یکسان است و لذا کاری به تساوی در اجزاء چنانچه قدما گفته‌اند ندارند؛ طبق این تعریف از نظر مصداق در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت می‌شود؛ یعنی شما در هر عصری این ضابطه را ارائه بدهید، مصادیق آن تغییر می‌کند. پس طبق نظر این دسته، مثلی عبارت است از آن چیزی که افراد آن دارای خصوصیات هستند که رغبت مردم نسبت به همه افراد یکسان باشد و قیمت آن مختلف نباشد. در این تعریف در واقع به دو عنصر توجه شده: رغبت عقلا و مردم، و قیمت ناشی از این رغبت که این هم به خاطر خواص و ویژگی‌هایی است که در آن شیء وجود دارد. پس این می‌تواند در این زمان یک مصداقی پیدا کند؛ الان مثلاً یک کارخانه‌ای که یک محصول را تولید می‌کند و یک خط تولید در یک ساعت، ده‌ها و صدها و هزاران نمونه از یک ظرف را تولید می‌کند؛ رغبت مردم به آن مساوی است، خاصیت‌های آن یکسان است، قیمت آن هم یکی است و همه جای دنیا به همین قیمت فروخته می‌شود؛ این می‌شود مثلی. بنابراین طبق این تعریف در گذشته چه بسا مثلی نبوده ولی امروز مثلی شده باشد.

#### حق در مسأله

اگر بخواهیم تعاریفی که اجمالاً در این چند دسته می‌گنجد را ارزیابی کنیم، حق با همین دسته اخیر و کسانی مثل مرحوم سید و امام(ره) است، و البته مرحوم شیخ هم مخالف با این نظر نیست. درست است مرحوم شیخ نظری ارائه نداده، اما اینکه فرموده مثلی و قیمی حقیقت شرعی نیست، این حرف کاملاً صحیحی است. حتی حقیقت متشرعه هم نیست؛ یعنی اینطور نبوده که فقها اگر اقدام به تعریف کرده‌اند، یک اصطلاح خاصی مدنظرشان بوده است. گفتیم فقها که در کتاب‌هایشان مثلی و قیمی را تعریف کرده‌اند، در واقع در صدد تبیین ما هو المتفاهم عند العرف بوده‌اند و اگر مصادیق را هم ذکر کرده‌اند، در واقع می‌خواسته‌اند آنچه را که عرف می‌فهمد، تطبیق کنند بر بعضی از افراد. این هم مطلب کاملاً درستی است. پس مثلی و قیمی نه حقیقت متشرعه است و نه متشرعه، ولی چون در بحث ضمان مطرح شده که المثلی یضمن بالمثل و القیمی یضمن بالقیمه، ضمان نسبت به مثل در مثلیات و نسبت به قیمت در قیمیات، بالاخره ما باید این را بشناسیم. البته در خود امر اجماعی یا مجمع علیه هم بعضی‌ها خدشه کرده‌اند که المثلی یضمن بالمثل و القیمی یضمن بالقیمه؛ همین هم مورد اشکال قرار گرفت.

حالا ما کاری نداریم؛ بالاخره ما باید مثلی و قیمی را بشناسیم و یک ضابطه‌ای داشته باشیم. ضابطه همین است که عرض

کردیم؛ و اگر این ضابطه را پذیرفتیم، قهراً در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دچار تغییر می‌شود؛ یعنی از لوازم عرفی بودن و همچنین انتزاعی بودن این مفهوم این است که در طول زمان و در مکان‌های مختلف تغییر کند. این مورد تصریح بعضی از فقهاست؛ مثلاً مرحوم آقای خویی می‌گوید پارچه و لباس در قرن‌های سابق از قیّمیات محسوب می‌شد، در حالی که در عصر حاضر از مثلی‌ها است، چون اکثر آنها به نحو واحدی بافته می‌شوند و غالباً افراد آن در خارج یکسان هستند؛ در حالی که پارچه و لباس قبلاً اینطور نبود و با دست بافته می‌شد، لذا متفاوت می‌شدند. مرحوم سید صاحب عروه تصریح می‌کند که مواردی که فقها به عنوان مثلی و قیمی ذکر کرده‌اند، نسبت به زمان و مکان خودشان بوده و لذا برای زمان‌ها و مکان‌های دیگر حجیت ندارد. امام حتی به یک مناسبتی می‌فرماید: ممکن است در یک زمان و در یک منطقه‌ای عرف یک چیزی را مثلی بداند ولی در منطقه دیگر همان چیز از نظر عرف قیمی باشد. این امری است که کاملاً روشن است.

پس معنا و مفهوم مثلی و قیمی عرفی است؛ اینکه فقها هم اقدام به تعریف کرده‌اند، در واقع به نوعی تبیین همان معنایی است که نزد عرف است، و اگر مصداق را هم ذکر کرده‌اند، از باب مثال و برای روشن شدن معنا و مفهوم آن است؛ و الا حتی اگر مصادیق مثلی و قیمی توسط فقها بیان شود، برای مردم زمان خودشان هم حجت نیست، چه برسد برای زمان‌های دیگر. تعیین مصداق کار فقیه نیست. اینکه ما چگونه مصادیق را بفهمیم و عرف چگونه می‌تواند تشخیص بدهد مخصوصاً در موارد مشکوک و مورد اختلاف، این بحث دیگری است؛ چون یک مواردی یقینی و قطعی است که فلان شیء مثلی است؛ الان محصول یک کارخانه دارای برند، فلان کارخانه اتومبیل و وسایل الکترونیکی مثلی است. بله، ممکن است محصول این کارخانه با محصول کارخانه مشابه ولو از نظر کیفیت در یک ردیف باشند، اما خود این عنوان و مارک و برند، تأثیر دارد و موجب تفاوت می‌شود. لذا نمی‌توانیم اتومبیلی که از این کارخانه بیرون آمده را با محصولی که از یک کارخانه دیگر در معرض فروش قرار گرفته را مثلی بدانیم، ولو ظاهر آن خیلی تفاوتی نداشته باشد. اما آنچه که از یک کارخانه بیرون می‌آید و یک محصول است و یک مشخصات دارد، اینها مثلی است؛ این قدر متیقن است. یک مواردی قطعاً قیمی است؛ الان بعضی از اشیاء هستند که روشن است در آن رغبتی که عقلاً دارند و مالیتی که ناشی از آن است، یکسان نیستند؛ تساوی در رغبت عقلایی و قیمت ندارند؛ چون خواص و ویژگی‌های آنها متفاوت است. اینها مواردی است که روشن است که اینها قیمی هستند.

اما اگر اختلاف پیش آمد، در موارد اختلاف چه کنیم و چه عرفی ملاک است؟ باید در مورد سازوکار آن در بحث عرف این مسأله روشن شود؛ این عرف حتماً عرف مسامحی نیست. عرف نوعاً یک مسامحاتی دارد؛ بخشی از مسامحات عرف قابل اغماض است؛ ما هیچ وقت نباید عرف را با عقل مقایسه کنیم. اگر پای دقت‌های عقلی وسط بیاید، همه چیز بهم می‌ریزند. اما از آن مرحله که بگذریم، یک عرفی داریم که کاملاً اهل تسامح است؛ یعنی خیلی دقت در تشخیص مفاهیم و مصادیق ندارد. اما یک عرفی داریم که مسامحه نمی‌کند و اهل مسامحه نیست. ما در مورد موضوعات احکام باید سراغ عرف غیرمسامح برویم. امام می‌فرماید: «ان المراد بالعرف فی مقابل العقل لیس هو العرف المسامح ... المراد من الاخذ من العرف هو العرف مع دقته فی تشخیص المفاهیم و المصادیق، و ان تشخیص هو المیزان، مقابل تشخیص العقل الدقیق البرهانی ... ان الموضوع للاحكام الشرعية لیس مما یتسامح فیه العرف بل الموضوع للحکم هو الموضوع العرفی حقیقاً من غیر تسامح». عرف غیرمسامح با عقل اشتباه نشود؛ منظور عقل دقیق برهانی نیست؛ این یک چیزی بین عرف مسامح و عقل دقیق برهانی است. ما

این عرف را باید چگونه استخراج کنیم؟ این عرف چگونه قابل کشف است؟ سراغ چه کسی باید برویم؟ باید سراغ مشهورات و آنچه که در میان مردم شیوع دارد برویم یا سراغ مردم کوچه و بازار برویم یا سراغ عرف خاص برویم در هر موضوعی؟ اینها باید در محل و مظان خودش مورد بررسی قرار بگیرد.

حال با این مقدمه‌ای که در مورد مثلی و قیمی بیان کردیم، باید سراغ بحث خودمان بیاییم؛ ما این توضیحات را دادیم و این مقدمات را بیان کردیم، برای اینکه بگوییم پول مثلی است یا قیمی. من یک اشاره‌ای کردم که شاید اغلب فقها در دهه‌های اخیر، در مورد پول که عمدتاً منصرف به اسکناس کاغذی است، گفته‌اند پول یک حقیقت مثلی است؛ چون اینها هیچ فرقی با هم ندارند؛ یک اسکناس هزار تومانی در گذشته، از دید مثل امام و مرحوم آقای خویی و... اینها همه مثلی است؛ چون این اسکناس هزار تومانی هیچ فرقی با این اسکناس هزار تومانی دیگر ندارد. دلیل آن این است که اگر الان یک اسکناس هزار تومانی به شما بدهند و پنج دقیقه بعد شما یک اسکناس هزار تومانی دیگر به او برگردانید، هیچ کسی نمی‌گوید چرا عین اسکناس خودم را ندادی. این یک کاغذی است با مشخصات کاملاً مشابه، عددی هم که روی آن نوشته شده یکسان است و لذا مانند محصولات یک کارخانه است. وقتی دستگاه چاپ پول، اسکناس چاپ می‌کند، مثلاً اسکناس صد هزار تومانی، این ورقه اسکناس را که جنس آن یکی است، رنگ آن یکی است، و یک باره یک مقدار زیادی چاپ می‌کند، این چه فرقی می‌کند با کارخانه‌ای که ظرف چینی تولید می‌کند یا کارخانه‌ای که گوشی یا ساعت تولید می‌کند؟ دقیقاً مثل هم است. لذا غالباً گفته‌اند مثلی است. عرض کردم بیشتر آنچه مدنظر آقایان بوده، همین اسکناس‌های کاغذی است؛ آنچه امروز به عنوان پول الکترونیکی شناخته می‌شود، آن موقع مطرح نبود.

کسانی مثل شهید صدر می‌گویند پول مثلی است، اما یکی از مهم‌ترین اموری که در مثلثیت دخیل است، همان قدرت خرید است؛ مثلثیت فقط به عناصر مادی این شیء نیست؛ پول یک عنصر مهم دیگری هم دارد که مقوم ماهیت این پول است و آن هم قدرت خرید است. عدد و رقم و شکل و شمایل این کاغذ با اسکناس مشابه، یک سال دیگر تغییری نکرد، اما قدرت خرید تغییر کرد، آن مثل این نیست؛ اسکناس ۵۰ هزار تومانی امروز با اسکناس ۵۰ هزار تومانی پنج سال پیش یکسان نیست؛ چون درست است مثل است، ولی در مثل این عنصر هم دخیل است.

### **بحث جلسه آینده**

با توجه به نکاتی که در مورد مثلثیت و قیمت گفتیم و توضیحاتی که دادیم و مبنایی که در باب تعریف مثلی و قیمی اختیار کردیم، باید ببینیم آیا پول اعم از اسکناس کاغذی و پول الکترونیکی و اساساً پول اعتباری، مثلی است یا قیمی؟

«والحمد لله رب العالمین»